



را

از دیروز که با مفاهیم جدیدی آشنا شدم، لحظه‌ای از فکر وسوسه‌ها و سؤالات زیبا بیرون نمی‌آمدم. بندگی خدا چهره جدیدی برایم پیدا کرده بود. وقتی فهمیدم که بندگی راز آرامش است، دوست داشتم راه بندگی را پیدا کنم تا به آرامش برسم.

۱- راز آرامش چیست؟

دوباره به دنیای سؤالات برگشتم. در میان سؤالات، سؤالی قد کشیده بود و داشت تماشایم می‌کرد. به سراغش رفتم. او هم به سمت من آمد. وقتی به هم رسیدیم، دیدم درست همان سؤالی است که الآن باید می‌پرسیدم: «اولین قدم برای بندگی خدا چیست؟»

جواب گفت: «اولین قدم، شناخت خداست. وقتی انسان خدا را می‌شناسد، می‌فهمد کسی بهتر از او نمی‌تواند راه درست زندگی کردن را به او بیاموزد. بنابراین، انگیزه اطاعت از خدا را پیدا می‌کند.»

۳- با ذکر مثال توضیح دهید که شناخت خدا اولین قدم برای بندگی خداست. همان موقع یادم افتاد یک بار مریض شده بودم، مادر و پدرم مرا به مطب پزشکی بردند که سواد و دانش زیادی داشت و بیماری‌های عجیب و غریبی را درمان کرده بود. با اینکه لجباز بودم، اما وقتی پدر و مادرم از مهارت او گفتند و او را به خوبی شناختم، به توصیه‌های پزشک گوش دادم و به نسخه‌اش عمل کردم و زود سالم خوب شد. شناخت من از او باعث شده بود لجبازی را کنار بگذارم.

می‌خواستم به جواب بگویم که خدا را برایم معرفی کن که یک سؤال دیگر نزدیکم شد و گفت: «آیا کسی که می‌آفریند، مانند کسی است که نمی‌آفریند؟»

۴- آیه ی شریفه ی زیر را ترجمه کنید. موضوع این آیه چیست؟ (شناخت خدا)

أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ.



معلوم است که نه! داشتم به سادگی سؤال فکر می کردم که جواب سؤال «اولین قدم برای بندگی خدا چیست؟» را دیدم. او گفت: «خدا آفریننده ما و تمام هستی است. آفریننده انسان بیش از هر شخص دیگری نیازهای او و راه پاسخ دادن به آنها را می داند. بنابراین اگر حرف های دیگران با حرف خدا فرق داشت، باید فقط به حرف های او گوش داد.»^۱

جواب بعد از کمی مکث، حرفش را ادامه داد: «خدایی که ما را آفریده، همه چیز را هم می داند.^۲ او آنچه را که برایمان خوب یا بد است، می داند. اما آگاهی ما به اندازه ای نیست که از همه آنها خبر داشته باشیم. به همین دلیل ممکن است از چیزی که به ضرر ماست خوشمان بیاید و برعکس از چیزی که به نفعمان است، بدمان بیاید.»

۶- این آیه ی شریفه به کدام ویژگی خداوند اشاره می کند؟ توضیح دهید.

عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.^۳ **موضوع آیه: علم و آگاهی خداوند از خیر و شر برای انسان**

ممکن است [شما] از چیزی خوشتان نیاید، با اینکه برایتان [خوب و] خیر است و ممکن است چیزی را دوست داشته باشید، با اینکه برایتان [بد و] شر است و خدا می داند [چه چیزهایی برایتان خوب است و چه چیزهایی بد] و شما نمی دانید.

خاطره گویی

گاهی دوست داریم اتفاقی در زندگیمان رخ بدهد، اما بعد به این نتیجه رسیده ایم کاش این اتفاق نمی افتاد. گاهی هم از اتفاقی که در زندگیمان رخ داده، ناراحت شده ایم، اما بعد فهمیده ایم برایمان خوب بوده است. آیا شما هم چنین تجربه هایی دارید؟ برای دوستان خود بازگو کنید.

۷- با ذکر یک مثال توضیح دهید که خداوند بهتر از ما، خیر و شر زندگی مان را می داند.

همین طور که حرف های جواب را گوش می دادم، دوباره به دوران کودکی ام برگشتم. آن روزها وقتی مریض می شدم و مادرم به من دارو می داد، من گریه می کردم؛ چون از دارو بدم می آمد. با این حال، مادرم اصرار داشت که داروها را بخورم. دارو بیماری ام را درمان می کرد. مادرم این را می دانست ولی من نمی دانستم. در طول بیماری ام تمایل به خوردن غذاهایی داشتم که برایم مضر بود، اما مادرم اجازه نمی داد. باز هم گریه ام می گرفت، مادرم نوازشم می کرد و می گفت به خاطر خودت نمی گذارم این غذا را بخوری.

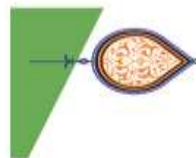
۳- سورة بقره، آیه ۲۱۶.

۲- سورة انعام، آیه ۱۰۱.

۱- سورة انعام، آیه ۱۰۲.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«خدای بزرگ فرموده: ای فرزند آدم! از دستورات من اطاعت کن و چیزی را که به صلاح توست، به من یاد نده [زیرا من بهتر از تو می دانم چه چیزی برایت خوب است].»^۱



خوشحال بودم که جواب هنوز هم برایم حرف دارد: «کمی به بدنت فکر کن و بین آفرینش خدا چقدر دقیق بوده است.»

گرسنه شده بودم و نمی توانستم فکرم را متمرکز کنم. از جواب عذرخواهی کردم و لقمه نان و پنیرم را از داخل کیفم بیرون آوردم و شروع به خوردن کردم.

جواب گفت: «همین طوری که داری لقمه ات را می خوری، به این فکر کن که خدا برای رفع گرسنگی و هضم غذا، چه چیزهایی برایت فراهم کرده است.»

ایستگاه تفکر

شما هم درباره این سؤال با دوستانتان همفکری کنید و پاسخ هایتان را در کلاس ارائه دهید.

۸- نمونه هایی از برنامه های خداوند برای رفع نیازهای انسان در بدنمان را بنویسید.

در حالی که به زمین خیره شده بودم، به چیزهای دیگری غیر از هضم غذا هم فکر کردم. با خودم گفتم: «اگر کمرم خم نمی شد، چطور باید می نشستم و بلند می شدم؟ اگر گردنم ثابت بود، چه کار می کردم؟» جواب راست می گفت. خدا داناست، چون همه نیازهای ما را می داند. خدا حکیم است، چون همه کارهایش روی حساب و کتاب است.

جواب با دستش یکی از سؤال ها را نشانم داد و گفت پیش او بروم. پیش سؤال که رفتم، پرسید: «آیا خدای دانا و حکیم برای نشان دادن راه درست زندگی، برنامه ای داشته است؟»

۹- **آیا خدای دانا و حکیم برای نشان دادن راه درست زندگی، برنامه ای داشته است؟**

به فکر فرو رفتم. خدایی که برای برطرف کردن گرسنگی ام برنامه ای داشته، حتما این را هم می دانسته که من باید راه درست زندگی را پیدا کنم و حتماً برای آن هم برنامه ای داشته است.

۱۰- با آفرینش انسان، برنامه خدا برای نشان دادن راه درست زندگی، چه بود؟

جواب حرفی زد که فکر کردن را برایم آسان کرد. او گفت: «وقتی پدرمان آدم و مادرمان حوا به کره زمین پا گذاشتند، خدا به آنها گفت: «کسانی که از هدایتم پیروی کنند، نه ترسی دارند و نه اندوهگین می شوند.»^۱ از این حرف خدا معلوم می شود که او هیچ گاه ما را بدون هدایت و راهنمایی برای پی بردن به راه درست زندگی رها نمی کند.»

با خودم قرار گذاشتم که روی حرف هایی که شنیدم حسابی فکر کنم.

۱۱- از این سخن خدا، که فرمودند: کسانی که از هدایتم پیروی کنند، نه ترسی دارند و نه اندوهگین می شوند، چه نتیجه ای می گیرید؟

سخنی با والدین

چگونه با یک راه ساده اعتماد فرزندانمان به خدا را زیاد کنیم؟
(با استفاده از این رمزینه به پاسخ این سؤال گوش کنید.)





قصه: خوابی که برایش آیه نازل شد

سیزده سال از پیامبری رسول خدا ﷺ می گذشت. اخلاق و حرف های ایشان به قدری شیرین بود که بسیاری از مشرکان مکه را به خود جذب کرده بود. هر روز به تعداد مسلمانان اضافه می شد. بزرگان قریش جلسه ای گرفتند تا کار اسلام را یکسره کنند. یکی گفت: «محمد را دستگیر کنیم و به زنجیر بکشیم تا دیگر نتواند از خدای خودش حرفی بزند.»

۱۲- چرا در جلسه ی بزرگان قریش ، برای مقابله با دعوت پیامبر ، با دستگیری و به زنجیر کشیدن حضرت محمد مخالفت شد؟
بقیه با پیشنهاد او مخالفت کردند:

– اگر محمد را زندانی کنیم، یاران او به ما حمله می کنند و اوضاعمان از این که هست، بدتر می شود.

۱۳- در جلسه ی بزرگان قریش ، برای مقابله با دعوت پیامبر ، چرا با تبعید حضرت محمد مخالفت شد؟
یکی دیگر گفت: «محمد را از مکه تبعید کنیم تا خیالمان راحت شود.»

با این پیشنهاد هم مخالفت شد، چون معتقد بودند پیامبر ﷺ جایی غیر از مکه، با خیالی آسوده، به تبلیغ اسلام می پردازد و یارانی جمع می کند.

۱۴- تصمیم نهایی برای مقابله با پیامبر چه بود؟
داشتند ناامید می شدند که پیرمردی پیشنهادی داد و همه با او موافقت کردند. او گفت: «از هر قبیله، یک نفر را انتخاب کنیم. بعد دسته جمعی به خانه محمد حمله کنیم و او را بکشیم. در این صورت، پول خون او میان همه قبایل تقسیم می شود. طایفه بنی هاشم هم که نمی تواند با همه بجنگد، لبخند رضایت روی لب ها نشست. آنها مطمئن بودند با وجود شمشیر زنان ماهرشان حتماً این نقشه عملی خواهد شد.

آن سوی قصه، فرشته وحی خبر نقشه شوم مشرکان را به پیامبر ﷺ رساند و ایشان هم به حضرت علی علیه السلام فرمود: «ای علی! بزرگان قریش تصمیم دارند مرا بکشند. خدا به من وحی کرده و دستور داده از مکه بیرون بروم. از تو می خواهم در رختخواب من بخوابی و این پارچه را روی خودت بکشی تا آنها خیال کنند من در رختخوابم خوابیده ام. آیا قبول می کنی؟»
حضرت علی علیه السلام پرسید: «اگر جای شما بخوابم، جانتان حفظ می شود و سالم می مانید؟»
پیامبر ﷺ فرمود: «بله.»

نگرانی حضرت علی علیه السلام رفع شد، گل لبخند بر لبانش شکفت و سجده شکری کرد و گفت: «جانم به فدایتان! شما امر خدا را اطاعت کنید، من هم در رختخواب شما می خوابم.»
شب شد. تعداد زیادی شمشیر به دست، خانه پیامبر ﷺ را محاصره کردند تا اگر ایشان بیرون بیاید، دستگیرش کنند و او را بکشند. پیامبر ﷺ چند آیه اول سوره یاسین را خواند و از خانه خارج شد، اما کسی ایشان را ندید و متوجه نشد مکه را ترک کرده است.

شمشیر به دست‌ها منتظر زمان مقرر بودند. آنها دستور داشتند سیده دم حمله کنند تا مسلمانان دیگر هم این صحنه را ببینند و برایشان درس عبرتی شود.

آسمان به سمت روشنایی می‌رفت. همگی شمشیرهایشان را از غلاف بیرون کشیدند و حمله کردند. با شمشیرهای برافراشته و پرصدا به اتاق پیامبر ﷺ وارد شدند که ناگهان حضرت علی (ع) پارچه را از رویش برداشت و در رختخوابش نشست و یکی یکی به آنها نگاه کرد.

شمشیرها پایین آمد و مهاجمان حیرت زده گفتند: «مگر اینجا خانه محمد نیست؟ مگر این رختخواب او نیست؟ پس خودش کجاست؟»

حضرت علی (ع) طوری که انگار هیچ اتفاقی رخ نداده، گفت: «مگر او را به من سپرده بودید که حالا سراغش را از من می‌گیرید؟! می‌بینید که او در خانه نیست.»

شمشیر به دست‌ها عصبانی شده بودند و نمی‌دانستند باید چه کار کنند. مات و مبهوت از همدیگر می‌پرسیدند: «محمد چگونه از نقشه ما باخبر شده است؟ او چه وقت از خانه بیرون رفته که ما ندیدیم؟»

بعد از این ماجرا، خداوند آیه‌ای را درباره فداکاری حضرت علی (ع) نازل کرد.

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ.^۱

و از بین مردم، کسی هست که [جان] خودش را برای به دست آوردن رضایت خدا می‌فروشد [و فدا می‌کند] و خدا دلسوز بنده هاست.

۱۵- موضوع این آیه چیست؟

۱۶- آیه در شأن چه کسی نازل شد؟

۱۷- این آیه پس از کدام ماجرای تاریخی نازل شد؟

ایستگاه تفکر

دلیل خوشحالی امیر مؤمنان علی (ع) و آرامش ایشان در شب هجرت پیامبر خدا ﷺ چه بود؟

۱- برطرف شدن خطر از بهامبر و حفظ جان‌شان

۲- حفظ دین خدا ۳- نمایش شجاعت و از خودگذشتگی

۴- جلب رضایت و خشنودی خداوند.

۱- سوره بقره، آیه ۲۰۷.

احکام: نه وسواس، نه بی خیالی

حاج آقای محمدی گاهی بین دو نماز، به مردم رو می کرد و حکم شرعی مختصری می گفت و نماز دوم را می خواند. گاهی هم این کار را به بعد از دو نماز موکول می کرد تا مردم هم بتوانند سؤالاتشان را بپرسند.

آن شب حاج آقا حرف هایش را این طور شروع کرد:

- خانم ها، آقایان! بعضی ها در تلفظ کلمات نماز، وسواس دارند. مثلاً یک کلمه را چندین بار تکرار می کنند تا مبادا اشتباه تلفظ کرده باشند. بعضی ها هم به اندازه ای خیالشان راحت است و نمازشان را تند می خوانند که اصلاً تعدادی از کلماتش را می خورند و اتفاقاً خوش اشتها هم هستند.

مردم شوخ طبعی حاج آقا را دوست داشتند و لبخند زنان به حرف هایش گوش می دادند. او ادامه داد:

- مثلاً در طهارت و نجاست هم بعضی ها هستند که خیلی سخت گیرند. گلاب به رویتان دستشویی که می روند یک عالمه طول می کشد که خودشان را تطهیر کنند. بعضی ها هم انگار نه انگار که ادرار و مدفوع از نجاسات هستند و باید خودشان را پاک کنند.

حاج حسین آقا که پیرمرد خوش رویی بود، گفت: «حاج آقا، بیخشید در باره خون هم بگویید. بعضی ها را دیده ام که دستشان خون آمده و همین طور زیر شیر آب می گیرند و با اینکه هنوز خون روی دستشان باقی مانده، خیال می کنند تطهیر شد. خب یکی باید به او بگوید بعد از اینکه خون را از روی دست پاک کردی، اگر یک بار آب روی دست بریزی پاک می شود.»



حاج آقا رو به مردم کرد و گفت: «ما شاء الله صدای حاج حسین آقا رساست. ولی اگر کسی نشنیده، بگوید تا من تکرار کنم.»

مردم صلواتی فرستادند که یعنی شنیدیم. **۱۸- وسواس بودن چه آسیب های برای انسان وسواس دارد؟**
 بعد هم حاج آقا گفت: «نکته مهم این است که وسواسی ها باعث می شوند بقیه گمان کنند دین دار بودن سخت است و از آن گریزان شوند. در حدیث آمده کسی^۲ که وسواسی است، حرف شیطان را گوش می کند.^۱ عبادت همراه با وسواس، ما را از خدا دور می کند. چون کسی که در اجرای احکام، وسواس به خرج می دهد، حرف خدا را زیر پا می گذارد. حرف خدا این است که وسواسی ها به شک هایشان اعتنا نکنند. وقتی خدا آسان گرفته، چرا ما باید سخت بگیریم؟»

ایستگاه تفکر

برای اینکه دچار وسواس یا بی خیالی در احکام نشویم چه راهکارهایی پیشنهاد می دهید؟

روش اول: فعالیت بدنی و ورزش منظم تأثیر مثبتی در روند درمان دارد.

روش دوم: با دیگران ارتباط داشته باشیم. تنهایی وسواس را تشدید می کند.

روش سوم: خواب و استراحت باید به میزان کافی باشد.

سؤالات پایان درس

۱- شناخت خدا چه تأثیری بر بندگی انسان دارد؟
 وقتی انسان خدا را می شناسد، می فهمد کمی بهتر از او نمی تواند راه درست زندگی کردن را به او بیاموزد. بنابراین، انگیزه اطاعت از خدا را پیدا می کند. صفحه ۲۵ خط ۷ و ۸
 ۲- با استفاده از صفات آفرینندگی و دانایی خداوند، دلایل خود را برای بندگی خدا بنویسید.
 به دو دلیل زیر بندگی مخصوص خداست.

- ۱- خدا آفریننده ما و تمام هستی است. آفریننده انسان بیش از هر شخص دیگری نیازهای او و راه پاسخ دادن به آنها را می داند.
- ۲- خدایی که ما را آفریده، همه چیز را هم می داند او آنچه را که برایمان خوب یا بد است، می داند.
- ۳- نتیجه حساسیت زیاد در احکام دین را توضیح دهید.

کسی که در اجرای احکام، وسواس به خرج می دهد، حرف خدا را زیر پا می گذارد. حرف خدا این است که وسواسی ها به شک هایشان اعتنا نکنند. وقتی خدا آسان گرفته، چرا ما باید سخت بگیریم؟

❖ ۴ || سعید خیلی دوست دارد پدرش را راضی کند تا هر طور شده برایش گوشی هوشمند بخرد. هر چه پدرش می گوید در این سن و سال داشتن این نوع گوشی به صلاحش نیست و او را از درس و زندگی می اندازد، زیر بار نمی رود. این هفته سعید در کلاس دینی از زبان معلم آیه ای را شنید که او را از تصمیمش منصرف کرد. به نظر شما آن آیه کدام است؟ دلیل انتخاب خود را توضیح دهید.

(الف) وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ □
(ب) عَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ □

دلیل:

❖ ۵ || دوست من! همین طور که به سؤالات پاسخ می دهی به این فکر کن که الان برای نوشتن هر پاسخ از چند نعمت خدا استفاده می کنی؟ (نوشتن بیش از چهار نعمت امتیاز ویژه دارد).

اکنون یکی از این نعمت ها را انتخاب کن و بگو اگر این نعمت را نداشتی، چه دردسرهایی برایت پیش می آمد؟

❖ ۶ || با توجه به متن داده شده، به سؤالات پایانی پاسخ دهید.
«به فکر فرو رفتیم. خدایی که برای گرسنگی ام تدبیر داشته، حتماً این را هم می دانسته که من باید راه درست زندگی را پیدا کنم. جواب، حرفی زد که فکر کردن را برایم آسان کرد. او گفت: وقتی پدرمان آدم و مادرمان حوا پا به این زمین گذاشتند، خدا به آنها گفت: اگر از طرف من هدایتی برای شما آمد، کسانی که از هدایتیم پیروی کنند، نه ترسی دارند و نه اندوهگین می شوند.»

الف) یک دلیل بیاور که خداوند فکر همه جا را کرده و قطعاً برای هدایت انسان‌ها و نشان دادن راه درست زندگی برای آنها برنامه‌ریزی کرده است.

خدایی که برای گرسنگی ام تدبیر داشته، حتماً این را هم می‌دانسته که من باید راه درست زندگی را پیدا کنم.

ب) یک دلیل بیاور که خداوند انسان را هیچ‌گاه و هیچ‌زمانی بدون هدایت رها نکرده است.

اگر از طرف من هدایتی برای شما آمد، کسانی که از هدایتم پیروی کنند، نه ترسی دارند و نه اندوهگین می‌شوند.

فعالیت‌های عملکردی

۱) طبیعت‌گردی (فردی / گروهی)

یکی از نشانه‌های علم و حکمت الهی را در طبیعت بیابید و در قالب نقاشی، عکاسی، فیلم یا نماهنگ و... ارائه دهید.

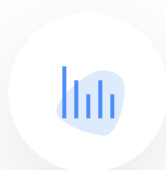
۲) طراحی کنید (فردی / گروهی)

قصه‌خوابی که برایش آیه نازل شد را به صورت تصویری طراحی کنید.



اپلیکیشن درسی همیار

برنامه رایگان درسی همیار



تمام پایه ها

جواب کتاب ، تدریس و نمونه سوال



همیشه رایگان

برنامه همیار کاملا رایگان میباشد